

نکاتی از سرگذشت و آثار

و شیوه تاریخ نگاری

طبری

□ دکتر سید محمد دامادی
استاد زبان و ادبیات فارسی

● در تمدن ترکیبی اسلامی، نبوغ عنصر ایرانی با نفوذ به متن و سرشت این فرهنگ و تمدن - نقش اساسی و مهمی را در ساختار فکری مسلمانان، از آن خویش ساخت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز علوم انسانی



ایرانیان، با پذیرش دین مبین اسلام و قبول شریعت مهمل (بفتح محمدی ص) (۱) زبان عربی را برای فهم معانی کتاب و سنت و رفع موانع و فهم مفاصل دیگر فسر گرفتند. سرگشته و اشتغال قوم عرب را به جنگ و حب غنیمت و شیفگی به حکومت و دستیابی به جاه و زیانست، فرصتی نمودند و در اندک زمان، فرمانروایی عثمی و دبی را - که بالاترین فرمانروایی‌ها است - به دست آوردند و توجه عرب را در آموختن قواعد زبانی که خود بدان سخن می‌گفت و در تعلیم احکام و مسایل آیینی که ناشر و مروج آن بود به خود معطوف گردانیدند.

برخلاف بسیاری از دیگر اقوام و ملل که در عنصر قومیت عربی مستهلک گردیدند، ملت ایران، پیروی از آیین اسلام را با محفوظ داشتن آداب و رسوم ایرانی همراه ساخت و استفاده از زبان عربی را بهانه سرک و فراموشی زبان مادری و سرزمینی خود قرار نداد و دانشوران این آب و خاک، از یک طرف، ریاست علمی و ادبی و مذهبی را ویژه خویش ساختند و از سوی دیگر زبان عربی را که زبان فرهنگی در آن روزگار بشمار می‌رفت - به منظور بیان افکار و عواطف و اظهار آرا و عقاید خود استخدام کرده، به یاری فضل و دانش، جهان اسلامی را تحت تأثیر نفوذ ادبی و استیلای علمی و سیطره اخلاقی و معنوی خویش قرار دادند. به گونه‌ای که در تمدن ترکیبی اسلامی، نبوغ عنصر ایرانی با نفوذ به متن و سرشت این فرهنگ و تمدن - نقش اساسی و مهمی را در ساختار فکری مسلمانان، از آن خویش ساخت. و خلاقیت و نوآوری در همه رشته‌های علوم و معارف اسلامی و ظهور محققان و مؤلفان و مؤلفان، معارفی آن چنان

متنوع و ارجمند به وجود آورد که احصای همه آن آثار - در سیری اجمالی بیگمان میسر نیست. هر چند نام افرادی مانند فارابی و طبری و رازی و ابن سینا و ابوریحان و غزالی و خیام شهرتی جهانی دارد و آرای آن‌ها قبول عام و صفة احترام همگانی یافته است.

اهمیتی که دانشوران ایرانی برای زبان تازی و تعلیم و تعلم آن قایل بوده، آن را به منظور القای افکار علمی و مقاصد فرهنگی به کار می‌گرفتند؛ علاوه بر آن که رفته رفته اکثر ایرانیان به اسلام گراییده در عقاید و آرای خوش پایداری و رسوخ و استقامت از خود نشان می‌دادند بر دلایل عمده ذیل مبتنی بود: نخست آن که قرآن کریم و سنت - که اساسی اسلام بر آن استوار است - به زبان تازی بود.

دوم این که زبان تازی به واسطه وسعت قلمرو کاربرد و شمول عام دینی و به کارگیری در مقاصد اعتقادی و سیاسی و اجتماعی و توانایی بیان موضوعات علمی و ادبی - نضج و کمال فرهنگی و گسترش واژگانی یافته، آمادگی آن برای القای هرگونه معنی و مقصود - خاصه معانی علمی - از باری - که هنوز مراحل جنینی تکوین و نوبالوگی و صباوت را می‌گذرانید - بیش بود.

سوم آن که در عالم اسلام و در میان مسلمانان - زبان عربی، رسمی و همگانی بود. و از این رهگذر وسیله انتقال دانش و فرهنگ و عامل انتشار افکار و اندیشه‌های ایرانیان و نفوذ و رسوخ فرهنگی آنان در میان سایر ملت‌های مسلمان و در نتیجه حامل مدنیت و فرهنگ ایرانی و موجب اشاعه و گسترش آن به دیگر قلمروهای جغرافیایی بشمار می‌آمد. چنان که نام «ابن مقفع» [۱۰۶-۱۴۲ ه. ق.] مترجم «کلیله و دمنه» و صاحب آثاری از قبیل «ادب الکبیر» و «ادب الصغیر» و «ابوجعفر محمد بن جریر طبری» [۲۲۵-۳۱۰ ه. ق.] صاحب تاریخ و تفسیر معروف - که از وی

سخن خواهیم گفت. و «ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری» [درگذشته در ۲۸۱ تا ۲۸۲ یا قبل از ۲۹۰] صاحب «أخبار الطوال» و دیگر آثار - خاصه کتاب «النبات» که از لحاظ تاریخ گیاه‌شناسی، اهمیتی ویژه دارد. و «ابوالفرج علی بن الحسین اصفهانی» [۲۸۴-۳۵۶ ه. ق.] صاحب کتاب «الأغانی» و «نوبختی» از متکلمان بزرگ شیعه در قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری صاحب «فرق الشیعه» و «ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن احمد شهرستانی» [۴۶۷ یا ۴۶۹ یا ۴۷۹-۵۴۸ یا ۵۴۹ ه. ق.] صاحب «العُلل والنحل» محض مثال و در بیان مشتت از خروار - می‌تواند شاخص‌های معتبر در فرهنگ اسلامی به زبان عربی باشد که در مقیاس فرهنگ جهانی نیز از اعتبار و شهرت برخوردار است.

بدین ملاحظات، دانستن زبان عربی برای ایرانیان، مقدمه کسب علم و ادب و مهارت یافتن در آن، نشانه سراع و دانشوری و سرفرازی در میان دانشمندان اسلام و از اهمیتی ویژه برخوردار بود. و یادگیری قواعد زبان عربی و فراگیری و حفظ قرآن کریم و احادیث مأثور و تعلم احکام و قوانین و موازین مذهبی، از مبادی و لوازم کار نویسندگان و شاعران عهد اسلامی بشمار می‌آمد. و تأثیر شامل و فراگیر این تعلیمات به ویژه در آثار فرهنگی نخستین قرون اسلامی لااقل ناگردد و از جمله شوم مغول، بر آگاهان به اشتهات مسایل ادب و فرهنگ ایران، آنچنان آشکار و بدیهی است که شاید به اقامه دلیل و یا ارائه شاهد و برهان به منظور اثبات، نیازی نباشد.

از برکت تعمیم و رواج اصول تعلیمات اسلامی تعصبات جاهلی منسوخ و منخوع گردید و دیانت و تقوا، مایه تفاضل اشخاص بشمار آمد. دانش و پارسایی و درستکاری و مهربانی بساط افکار طبقاتی و اساس تبعیض و برتری‌های قراردادی و موازین عشیره‌ای و قبیله‌ای را متزلزل کرد. و تعاطی تمدن‌ها و



برخورد فرهنگ‌ها در میان اقوام و ملل اسلامی را میسر گردانید. و فرزندان طبقات فرودین جوامع را به عرصهٔ مدنیت و ایسای نقش سازنده فرا خواند.

همزمان با ظهور اسلام، همچنان که اوضاع اجتماعی قوم عرب، دفعهٔ واحدهٔ دگرگون گردید و قوم عرب از ظلمت عصر جاهلی به مدنیت اسلامی متحول شد، ادبیات عربی نیز از حیث مضمون و محتوا و درونمایه و معنی — به سرعتی کم‌نظیر متبدل شد و به سبکی بدیع و اسلوبی تازه — تغییر کسوت داد. و آفاق جدید اندیشه و مقاصد و أغراضی نوآیین و بی‌سابقه از قبیل دعوت به توحید اسلامی و اخوت ایمانی و اصول کریم اخلاق و امثال این معانی برای نخستین بار مطرح و مطمح نظر واقع گردید.

رشد خرد و صدق قول و سداد فعل مسلمانان — که از استقبال عام و قبول خاطر همگان نیز برخوردار بود — حاصل الهام الهی بر قلوب صاف و عقول پاک و همت والای مؤمنان و حُسن توفیق آنها نتیجهٔ بهره‌مندی از حقیقت علم و اطلاع آنها بر أسرار مکنون دستاورد ایثار و خدمت و انقطاع از مخلوق و استغراق در جلوات رحمت و صفای معاملات آنها با خالق بود که در جهاد نفس و مبارزهٔ با هوی و شیطان [۲] به التزام اوامر الهی و انخلاع از نواهی کمر بر بسته، به منظور حفظ حدود شریعت، صدق در احوال و ادب در مقامات و قیام به حکم ساعات ایام و مداومت لیلی بر اوراد و اذکار را همواره مراعات کرده [۳] علم به حالات عبد و طلب علم اخلاص و معرفت به آفات و وساوس نفسانی و شناخت مکاید دشمن نفسی همخانه و خداع و غرور آن را پیوسته منظور نظر داشتند. در نتیجه از کذب و نسیمت و مراء و مجادله و مزاح و محبت ترفع به اظهار فضیلت و تنقیص دیگران به تهجین کلام، یکسره خودداری ورزیده، از حجاب ظلمت صفات سُمعی چون شهوت استقام و

اعتدای بر مخلوق و کسر قلوب و ایدام نفوس پرهیز داشته، حریت محض را تنها در خروج از فرمانبرداری شهوت و هوی و قهر آن دو به صبر و عبودیت محض و خفت بدن، به سید عادت و تهجد می‌دانستند و از این همه صفای قلب و نفاذ بصیرت را مفتاح سعادت دنیا و آخرت می‌شمردند.

براستی کلید الهام و منبع کشف به منظور ازالهٔ شبهت و درک حقایق و معرفت اشیا و آگاهی بر أسرار، جز با سلوک در طریق مجاهدت و قمع شهوات و اقبال کلی به خداوند تبارک و تعالی و ملازمت فکر صافی از شوایب، هرگز ممکن نیست. و هی رَحْمَةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ تُفِيضُ عَلَيَّ مَنْ يَنْغَرِضُ لِنَفْسَاتِهَا يَقْدِرُ الرِّزْقَ وَيَحْسِبُ قَبُولَ الْمَحَلِّ وَطَهَارَةَ الْقَلْبِ.

ب، طبری، مظهر اوصاف و کمالات اسلامی

از جملهٔ مصادیق بارز ویژگی‌های معنوی و اوصاف اخلاقی یاد شده، «امام ابی جعفر محمد بن جریر بن زید بن کثیر بن غالب الطبری» است، که در فاصلهٔ سال‌های [۲۲۵ — ۳۱۰ هـ. ق.] می‌زیسته است.

وی پس از حضور در پیشگاه استادان زمان در زادگاه و خانه و کاشانه و تحمل رنج سفر به شهرها و بلاد و عزیمت به شهرهای مهتم و معتبر آن روزگار از ری و بغداد و دیدار عالمان بصره و کوفه و مصر و شام به منظور تعلم و بهره‌وری علمی از استادان علوم گوناگون، از بزرگ‌ترین مردان دین و دانش و فرهنگ در عصر خویش گردیده است و آن چنان مقام شامخ علمی را احراز کرده است که او را با اوصاف و ثنوت «امام مفسرین» و «مرجع و شیخ المورخین» ستوده‌اند. و «ابن خلکان» از وی به عنوان «صاحب التفسیر الکبیر و التاریخ الشهیر» نام برده [۴] و «یاقوت» در «معجم الأدباء» و «سمعانی» در «أنساب» از

قول «ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه» درباره اش نوشته اند: (بر پهنه زمین، دانشوری دانتر از این جریر نمی شناسم).^[۵] طبری بر علوم و فنون معمول در روزگار خود، براعت و استیلا یافته و در زمینه های تفسیر و فقه و حدیث و تاریخ خاصه سرآمد و متفرد و مشارالیه با لبنان بوده است.

یادآور می شویم که طبری در ایران قرن سوم هجری که بکلی متفاوت از ایران پیش از اسلام و با جو فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دگرگون و متمایزی است، فرهنگ نازه ای پدید آمده که هر چند ایرانیان در تکوین آن سهمی عمده و در باروری عناصر آن نقشی سازنده داشته اند اما جوهر و درونمایه آن بکلی غیر ایرانی است، زندگانی کرده و در شهرهای مختلف اسلامی، به تحصیل و تدریس و تحقیق و تألیف پرداخته است.

در عهد وی، مردم خراسان و ری و دیگر شهرها و آبادی های ایران به فراگیری و حفظ قرآن کریم و حدیث نبوی و یادگیری زبان عربی مشغولند. دانشمندان بار سفرهای دراز بریسته اند با این امید و مقصود که هر جا شیخ و یا محدثی یابند - از وی استماع حدیث کرده، در ضبط و کتابت آرند. هر چند عامه مردم به زبان فارسی سخن می رانند، اما ضرورتی برای بررسی صرفی و نحوی و لغوی آن نمی یابند ولی بازار مناقشات دینی و مجادلات کلامی و بحث در بجز و لایبجوز مسایل فقهی بسیار داغ و نزاع «ابوبکر خوارزمی» (در گذشته در ۲۸۳ ه. ق. و معروف به «طبر خزی» که نسبتی به طبرستان و خوارزم است. چه اصلش از خوارزم و مادرش که خواهر محمد بن جریر طبری بوده است - طبری بوده است) و «بدیع الزمان همدانی» (۳۵۸ - ۳۹۸ ه. ق.)، در مجالس متعددی که در نیشابور برپا گردیده و عمده مباحث درباره لغات شاذ و نامأنوس و مهجور عربی است [۶] و یا حضور در مجالس و عظ و ارشاد، مشتریان پروپا قرص و

خریداران بسیار دارد.

در خور تذکار است که هر چند عاملان و حاملان فرهنگ اخیر، ایرانی هستند. اما عناصر بنیادی و اصیل این فرهنگ، عربی، یونانی و هندی است و علی مسرور الذهور - استیلا ی فرهنگ عربی - آرام آرام با سیطره نظامی، سیاسی ترکان آسیای مرکزی همراه می گردد.

درباره طبری بتواتر گفته و نوشته اند: [۷] علاوه بر آن که وی قرآن را از حفظ داشته، با آگاهی به دقایق قرآن کریم، خود به ابداع شیوه قراءت پرداخته و به موجب آن قرآن کریم را تلاوت می کرده و برخی از شاگردانش نیز بدان شیوه، به خواندن قرآن می پرداختند.

در زمینه فقه، نبر وی به وجوه اختلاف عقاید پیروان مذاهب و فرق آگاه و به سلک استنباط آراسته بود و خود شیوه و سیره ای خاصی و پیروانی ویژه داشت.

در قلمرو حدیث، از نظر وقوف به ستون حدیث و احوال رجال و سلسله اسناد آن، در شمار پیشوایان بشمار بود و در تفسیر قرآن به اقوال و آرای صحابه و تابعان و طرق روایت آن تا وصول به سرچشمه نقل از صحابه، آگاه بود. به زبان و ادب و صرف و نحو عربی، خاصه روش نحویان کوفی، آشنایی و استحضار داشت و «تعلب» [۸] پیشوای آنها را دیده، نحو و دیوان شعر تازیان را نزد او خوانده، شواهدی را که در تفسیر و تاریخ و دیگر آثار خود بدان ها استناد جسته، از شعر شاعران استخراج کرده است.

در مقوله علم کلام، وی با شیوه طرح و تأیید و یا رد و نقض متکلمان مسلمان و نیز عقاید پیروان سایر مذاهب و مسالک و اقوام و ملل و تابعان آهوا و نحل آگاه بوده است و با فروع فلسفه قدیم از قبیل منطق و حساب و جبر و مقابله و طب آشنایی داشته است.

بر فرهنگ زمان خویش، یعنی آنچه از فرهنگ و تمدن اقوام یونانی و هندی و ایرانی و

دیگر سرزمین ها از عهد عباسی تا روزگار زندگانی او - از برخورد و ترکیب و تلفیق اندیشه های اسلامی با آثار تفکر و مدنیت سایر اقوام به وجود آمده بود - استیلا و معرفتی بسی نمایش اما درخور ستایش دارد. به گونه ای که هرگاه او را یکی از نمونه های بارز شخصیت های عظیم و دانشوران بزرگ بر اساس باورداشت های اسلامی در سده های سوم و چهارم هجری - که عصر رونق و شکوفایی و ازدهار علم و معرفت است - بشمار آوریم، راه اغراق نیموده ایم.

ج - طبری در قلمرو زندگانی فردی

در قلمرو زندگانی شخصی، نکته مشخصی که بیش از هر چیز دیگر، خاطر محقق در احوال طبری را به خود مشغول می دارد - درد استخوان سوز فقر میکب و نکبت تنگدستی و ادبار تهی دستی بوده است؛ آن که شیران را کند روبه مزاج.

«خطیب بغدادی» جلوه ای از جلوات شوم و گونته ای از سیمای کربه فقر را - که برآستی از قاصمات ظهر است و بر صحابینی از اوراق ایام زندگانی طبری سایه افکن بوده و در مصر برایش پیش آمده است، و «تاریخ بغداد» (۱۶۴/۲ و ۱۶۵) آورده، و می نویسد:

«اتفاق مسافرت، ابوجعفر محمد بن جریر طبری و محمد بن اسحاق بن خزیمه و محمد بن نصر مروزی و محمد بن هارون رویانی را در مصر با یکدیگر جمع کرد. پس از چندی همه تهی دست گردیدند و ماحضری که وسیله معیشت و سدجوع باشد، نداشتند. گرسنگی به ایشان فشار آورد. شبی در منزلی که بسر می بردند - فراهم آمدند و همداستان شدند که یکی از آن ها به قید اصابت قرعه - برای دوستان خود گدایی کند. قرعه به نام محمد بن اسحاق بن خزیمه اصابت کرد و به یاران گفت: مهلمت دهید تا وضو گرفته، نماز گزارم. و به نماز ایستاد. ناگاه دیدیم غلامان والی مصر

خُلْفَانِ لِأَرْضِي طَرِيقَهُمَا
بَطْرُ الْغَنِيِّ وَمَدْلَةُ الْفَقِيرِ
فَإِذَا غَنِيَتْ فَلَا تُكْنِي بَطْرًا
وَإِذَا افْتَقَرَتْ فَتَهْ عَلَى الذَّهْرِ

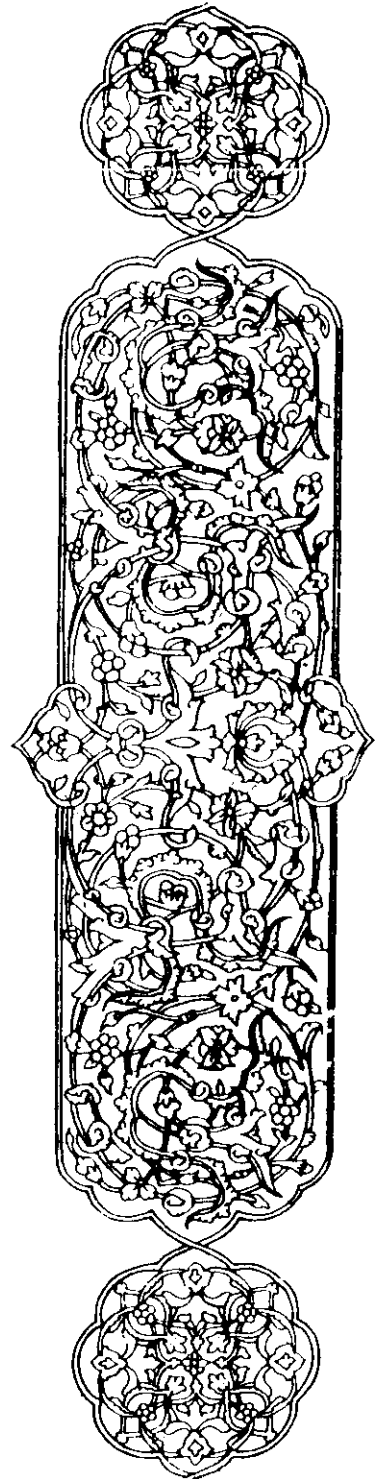
دو خوی را ناسند می‌دانم: نکر در بر نیازی،
خواری هنگام نیاز.
پس هرگاه بی نیاز گردی، سرمست مباش و
چون نیازمند گشتی، در برابر روزگار، سربلند
بایست.

د. طبری در رهگذر زندگانی اجتماعی
نکته شایان توجه و امعان نظر این است که
هر چند در روزگار حیات طبری علوم اسلامی
به مرتبه بلندی رسیده، قواعد اساسی علم فقه
پایه‌گذاری گردیده، کتب صحاح در حدیث
تألیف شده و مفردات لغت عربی از افواه عرب
جمع‌آوری و تدوین گردیده و کتب سیره و
غزوات و فتوحات اسلامی شیرازه تألیف
گرفته و وجوه اختلاف عالمان نحو در کوفه و
بصره مشخص و معین گردیده و افاق معرفت
دانشمندان، گسترش یافته و عالمان حدیث به
فراگیری تاریخ و طبقات فرق و مذاهب و
مراتب احوال رجال پرداخته، شاعران از لغت
و صرف و نحو، بهره‌آفرینی برگرفته و در مبانی
ادب، استیلا و تبحر حاصل کرده، حوزه‌های
تدریس و انجمن‌های دانشوران و مباحثات
علمی، از انحصار کوفه و بصره و بغداد بدر
آمده، اقلیم سراسر و خراسان و ری و
ماوراءالنهر را در بر گرفته، شام و مصر و بلاد
مغرب و اندلس را مسخر ساخته و طالبان علم
و فرهنگ از هر سو به جانب فقیهان و محدثان
و قاریان و عالمان لغت و صرف و نحو و
استادان ادب، رهسپار گردیده‌اند با این همه،
حُسن اعتقاد طبری به خاندان عصمت و
طهارت، ظاهراً او را در رهگذر اتهام قرار داده [۹]
و از این جهت بسایستی در آن روزگار بسیار
با احتیاط و به اصطلاح دست به عصا راه

درحالی که شمع‌های روشن در دست داشتند،
نزدیک شدند و یکی از آنان دَقُّ الباب کرد. در
راگشودیم. غلام از مرکوب خود پیاده شد و
پرسید: کدامیک از شما محمدبن نصر است؟
او را نمودیم. کیسه‌ای را که درونمایه‌اش پنجاه
دینار بود، درآورده، به او داد. آنگاه پرسید:
کدامیک از شما محمدبن جریر است؟ پاسخ
دادند: این است. کیسه دیگری که حاوی پنجاه
دینار بود، درآورده، به وی داد. آنگاه پرسید:
محمدبن هارون کدام است؟ او را نشان دادیم.
به او نیز کیسه‌ای دربردارنده پنجاه دینار بیداد.
آنگاه محمدبن اسحاق بن خزیمه را پرسید.
گفتم، آنست که به نماز ایستاده است. چون از
نماز فارغ آمد، کیسه‌ای حاوی پنجاه دینار نیز
به او داد. آنگاه گفت: امیر، شب گذشته در
خواب و عالم رؤیا شبی دید که به او می‌گوید:
محمدها شب را گرسنه می‌خوابند. و از این رو
این کیسه‌ها را براتر شما فرستاد و گفت: شما
را سوگند می‌دهم که چون تمام شود، یکی از
شما باز نزد من آید و آگاهم سازد. اما محتوای
برخی از اشعار او مبین آنست که علو طبع و
کرامت نفس طبری، مانع گردیده است که وی
آبروی فقر و قناعت را برده، نیاز شدید خود را
اشکارا گرداند:

إِذَا أُعْشِرْتُ لَمْ يَعْلَمْ رَفِيقِي
وَاسْتَفْتَنِي فَيَسْتَفْتِنِي صَدِيقِي
حَيَاتِي حَافِظُ لِي مَاءٍ وَجَهِي
وَرَفِيقِي فِي مَطْلَبَتِي رَفِيقِي
وَلَوْ أَنِّي سَمَخْتُ بِمَاءٍ وَجَهِي
لَكُنْتُ إِلَى الْغَنِيِّ سَهْلَ الطَّرِيقِ

چون تنگدست شوم، دوستم را آگاه نمی‌سازم و
اظهار بی‌نیازی، دوستم را بی‌نیاز می‌سازد
آزرم من، نگاهدار آبروی من است و مدارای
من بهنگام درخواست، دوست من است
هرگاه (به منظور کسب مال) از آبروی خود
می‌گذشتم، بزودی مالدار می‌گشتم.



سپرده است و عجب نیست که با وجود مایه مرکز خلافت اسلامی از آیین تسنن - ر آن عهد - هیچ گونه سخن و یا ردّ پایی که دلالت بر غفلت از سرنوشت ناشی از مخالفت وی با مذهب رایج باشد - در آثار وی دیده نمی‌شود و اگر چه زادگاه وی از دیرباز پناهگاه مطمئن معتقدان و دلپاخندگان به خاندان عصمت و طهارت و مهد پرورش مردان نیکو اعتقاد و از مراکز بسط معارف تشیع بشمار می‌رفته است، اما وی در طسول اقسامت در بغداد و زندگانی در میان پیروان عقاید در روزگار بسط مزاحمت و رواج تعصب همواره با احتیاط و عاقبت‌نگری می‌زیسته است. با این اوصاف در ورود طبری به بغداد - طلباب حنبلی نزد وی رفته، عقیده‌اش را درباره «احمدبن حنبل» و نیز «جلوس خدا بر عرش» (ظاهر آیه الرّحمن علی العرش استوی) پرسیدند طبری پاسخ داد: «احمد - اشتباهاتش بسیار است... اما حدیث «جلوس بر عرش» محال است و آنگاه این شعر را بر خواند:

سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ لَهُ أُنْسِيْنُ
وَلَا لَهُ فِي عَرْشِهِ جَلِيْسُ

خداوندی که یار و همدمی ندارد و نه در عرش او را هم‌نشینی است - منزّه است. حنابله و اصحاب حدیث بدو یورش برد، از روی غضب دوات بارانش کردند. [۱۰] طبری از میان آن گروه نادان برخاسته، به خانه‌اش داخل گردید. غوغای عوام و ازدحام جمعیت - تنفس و آسایش را از وی سلب کرده بود تا آن که با دخالت شحنه و شرطه بغداد و حضور یک شبانسه‌روزی وی مردم از در خانه او دور شدند و سنگ‌های مردم از در خانه‌اش برداشته شد، و هر چند جان وی از چنگال عوام خلاصی یافت، اما ستم حنابله در حق طبری و محدودیت ورود و خروج از خانه او، همچنان تداوم و استمرار داشت. و آنگاه که به سال سیصد و ده ه. ق. درگذشت - به تحریک حنبلیان - عامّه گرد آمدند و مانع

دفن او در روز شدند. از این رو شبانه در خانه‌اش مدفون گردید.

علت دشمنی حنابله با طبری - آن بود که وی کتابی متضمن آرای مختلفه فقها تدوین کرده بود اما از «احمدبن حنبل» در آن نامی نبرده بود. و چون سبب آن را پرسیدند - گفت: «وی فقیه نبود، محدث بود.» علاوه می‌کنم که حنبلیان جز در دوران‌های متأخر و حدود سال ۵۰۰ عنوان فقیه نیافتند. [۱۱]

از سوی دیگر از این که درباره طبری نوشته‌اند: «پس از مرگش (به سال ۳۱۰ ه. ق.) تا چند ماه مردم شب و روز بر گور او نماز می‌گزارند - حُسن سلوک وی در زمان زندگانی با طبقات مردم آشکار می‌شود.» [۱۲] با این مقدمات، شاید بتوان گفت که طبری در زندگانی اجتماعی با جامعه‌ای یک سو نگر و فضایی بسته و جمود و تعصبی گسترده و غوغای عوام و بیم دشنام و لعنت بی‌امان مواجه بوده است.

۵ - سبک و شیوه حاکم بر آثار طبری طبری، در شیوه تألیف و اسلوب تصنیف، عالمی صاحب عقیده و دریایی موج از اطلاعات و دارای استقلال رأی و در نوع خود بی‌مانند بوده است، که ظهور آرا و تجلیات اندیشه‌های خردمندان‌اش در زمینه‌های تفسیر و تاریخ و یا حدیث و فقه، سنایش دانشوران و آرباب نظر در رشته‌های مذکور را برانگیخته، نه تنها مسلمانان بل که پژوهشگران سایر ملل و نحل نیز آراء علمی او در قلمروهای یادشده را وقع گذارده - آن را به عنوان سند مستغن و فصل الخطاب انگاشته، بدان استناد کرده‌اند.

سبک انشای طبری، در تفسیر و تاریخ - از نوعی هماهنگی و وحدت برخوردار است. وی با بهره‌مندی از صحت قریحه و دقت فهم و خفّت روح و تحنک به تجارب و علم به حلال و حرام کتاب و سنت و آشنایی با تاریخ اسلام و براعت در تاریخ و ادب و حُسن اشاره به

صورتی مطلوب که حکایت از حُسن تشخیص وی در بیان دقایق و نکات علمی می‌کند - بر تحریر مطالب و بیان موضوعات و مسایل، تواناست.

از معیّزات نثر طبری، مستانت و استحکام ترکیب و تلفیق فصاحت گفتار اهل و تر - جادرنشینیان با ملاحظه بیان اهل مدرّ [= سکنه بلاد] و خلّو آثار او از غرایب الفاظ و جمع بلاغت جاهلی با لطافت بیان اسلامی است.

و - روش طبری در تفسیر

نام تفسیر وی بنا بر آنچه «یاقوت» در ترجمه احوال او یاد می‌کند، «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» است. [۱۳] روزگار زندگانی طبری، عصری بود که متن و اسناد علوم مربوط به روایت و اخبار رجال حدیث، ضبط و تدوین گردید و طرق گوناگون نبت و ضبط آن پایه‌گذاری شد و احوال راویان، نقد و بررسی و جمع‌آوری گردید. محض مثال از آثاری که «یحیی بن معین» و شاگردش «محمدبن اسماعیل بخاری» و شاگرد وی «مسلم بن حجاج القشیری» نوشته‌اند - می‌توان نام برد.

در این عهد، مسلمانان بر عموم و آگاهان و مطلعان به دقایق قرآن کریم بر خصوص - نسبت به تفسیر قرآن، احتیاطی بلیغ داشتند. به گونه‌ای که بدون احراز شرایط لازم - تفسیر قرآن را جایز نمی‌شمردند. در این زمینه آورده‌اند که «سمرقندی» از عمر - نقل می‌کند که در دست مردی، قرآنی دید. کنار هر آیه‌ای، تفسیرش را نوشته، قیچی خواست و آن‌ها را برید.» [۱۴]

«سیوطی» نیز درباره «صمعی» گوید: «وی قرآن تفسیر نمی‌کرد. و حتی لغتی که مشتقات آن در قرآن آمده - از باب برهیز - معنی و تفسیر نمی‌کرد. حدیث نیز معنی نمی‌نمود.» [۱۵]

شاید ظریف‌ترین روایت در بیان شدت

احتیاط در تفسیر قرآن، از خود طبری باشد که می‌نویسد:

«روزی شعبی [۱۶] برسدی [۱۷] گذشت که داشت قرآن تفسیر می‌کرد. گفت: «اگر با نشیمنت، دُنَبِک می‌زدی، بهتر از این بود.» [۱۸]

با وجود این قبیل احتیاط‌ها، طبری به نقل نمونه‌هایی از صحابه بسویزه «ابن عباس» پرداخته است که قرآن را به طرز شایسته تفسیر می‌کردند. اما نقدی که وی از تفسیر می‌کند - دلالت بر وجود یک گروه مخالف بسیار نیرومند، دارد. هر چند وی به نقل روایتی نیز از پیغامبر (ص) پرداخته است که مبین تحذیر بر تفسیر قرآن به رأی است.

«هر که قرآن را به رأی خویش، تفسیر نماید - خود را برای آتش جهنم آماده سازد» و بدین لحاظ هر گونه تفسیر باید مستند به حدیثی از پیامبر باشد و اکتفا به نظر شخصی - جز در مورد شرح و بیان لغوی الفاظ، جایز نیست. [۱۹]

با این همه طبری در کتاب تفسیر خویش، دلایل بسیار آورده است که مفسر می‌تواند با

مهارت و استادی، مطالبی بیاورد که جای آن در تفسیر نیست. [۲۰]

در تفسیر قرآن کریم، روش طبری آنست که نخست آیه و یا آیاتی از قرآن را آورده، آنگاه به ذکر مشهورترین اقوال که از صحابه یا تابعان از پیشینیان امت در تفسیر آن آمده - پرداخته، سپس به بیان روایت و یا روایاتی که در اعتبار و قوت در پایگاهی پایین‌تر است، دست یازیده، آنگاه به ذکر روایات مرجح و اخبار معتبری بر اساس ملاحظه قدمت روایت و معیار تاریخی و میزان قوت و ضعف قول رجال حدیث - اقدام نموده است. چنان که از مشهورترین مفسران صحابه و تابعان آن‌ها مانند «ابن عباس» به پنج واسطه، و از «سعید بن جبیر» به دو واسطه و از «مجاهد» به سه واسطه یا بیشتر به نقل روایت پرداخته است. در مواردی از «قتاده بن دعامه» و «حسن بصری» و «عکرمه» هر یک به سه واسطه و از «عبدالله بن مسعود» با یک واسطه نقل روایت کرده و از ذکر روایات نامعتبر، خودداری ورزیده است. و بنا بر این ملاحظات است که تفسیر طبری از لحاظ غنای درونمایه و ایتقان پایه - در میان مسلمانان زبانزد و ضرب‌المثل بشمار آمده است. چنان که «سیوطی» می‌گوید:

«تفسیر طبری کتابی است که به گفته علما نه پیش و نه پس از آن، ماندنش تألیف نگردیده است. زیرا طبری روایت را با درایت در آن جمع‌آوری کرده است.» وی در «الإتقان فی علوم القرآن» پس از برشمردن نام بسیاری از مفسران پیش از طبری، می‌افزاید:

«هر گاه بررسی کدام یک از تفاسیر به خواننده سبیل رشاد را می‌نماید و او را به استناد بدان وادار می‌سازد؟ خواهیم گفت: تفسیر امام ابو جعفر بن جریر الطبری که به عقیده اجماع عالمان معتبر مانند آن تألیف نگردیده است.» و با عبارت «... کتابه أجملُ التفسیر وأعظمها» آن را ستوده است. [۲۱] «نووی» نیز در «تهذیب» می‌نویسد: «هیچ کس

مانند ابن جریر در تفسیر، تصنیفی نبرد است.» [۲۲]

ز - تاریخ‌نگاری طبری

شاید بتوان گفت که غلبه جنبه‌های اعتقادی و انسانی و نیز علم‌دوستی، محرک طبری در تدوین تاریخ عمومی او بوده است. او در کتاب تاریخ خود که به اختلاف «تاریخ الرسل و الملوک» [۲۳] و «تاریخ الأمم و الملوک» [۲۴] و عنوان «تاریخ الکبیر» را یافته و سرشار از ملاحظات فقهانه است، پیوسته بر آن سراسر تا از شرع، دفاع کند و با بدعت و ضلالت به نبرد پردازد. از این رو از واقعیات و مطالبی که چهره روزگار مورد بررسی و درخور یادداشت او را - زشت و احياناً سیاه می‌سازد - با عفاف سخن و احتیاط تسام، صرف نظر می‌کند و از آنها با خاموشی و سکوت می‌گذرد. مقایسه اجمالی مطالب تاریخ طبری با دنباله «عرب بن سعد قرطبی» بر تاریخ طبری - که اخبار عباسیان را تا سال سیصد و بیستم و کشته شدن مقتدر و خلافت القاهر - امتداد بخشیده و بسی بی‌پرده و آشکارتر سخن رانده است - صحت حکم فوق را تأیید می‌کند.

روش طبری در نگارش تاریخ، اعمال شیوه محدثان است. یعنی سند هر واقعه‌ای را می‌گوید تا به تسلسل به صاحب اصلی برسد. در اغلب موارد از اظهار نظر شخصی خودداری می‌ورزد. و هر گاه مطالبی را از کتابی اقتباس کرده، نام کتاب را بصراحت می‌آورد و یا مطلب را به مؤلفان پیش از خود نسبت می‌دهد. هر چند با این کار راه را بر نقادان، باز و مجال را بر خرده‌گران فراهم می‌سازد اما نباید از یساد برد که در عرف مورخان آن ایام - تقدیر و یادها مطرح نبوده و چنین کاری برای مورخ از اولویت و اهمیت امروزی برخوردار نبوده است.

طبری در مقدمه کتاب خود، می‌نویسد:



اعتماد من در آنچه ذکر نموده، به رشته تحریر درآورده‌ام، اخبار یا روایاتی است که به روایان آن نسبت می‌دهم و جز در برخی از موارد - از تطبیق آن با حُجج عقلی و پژوهش‌های شخصی خودداری ورزیده‌ام. زیرا احاطه بر احوال گذشتگان و یا اخبار معاصران، جز از طریق نقل روایت مقدور نبوده و نیست و امکان تحقیق آنها به نیروی خرد و ملکه استنباط میسر نیست.» [۲۵]

در خور تذکار است که رعایت اصل امانت و دقت تام در ضبط و نقل مطالب، به طبری منحصر نیست. بل که شیوه مختار و سنت معتاد اغلب مورخان و محققان قدیم بوده است که نهایت اهمیت را برای صحت ضبط و دقت روایت قایل بوده‌اند. «ابن خلکان» در کتاب ترجمند و معروف «وفیات الأعیان» ذیل بیان احوال «ابن دهان نحوی بغدادی» آورده است که سمعانی در ترجمه احوال ابن دهان - نحوی معروف می‌نویسد:

از «ابن عساکر» دمشقی شنیدم که خود از «ابن دهان» شنیده است که وی در عالم خواب، خطاب به دوستی که به او (ابن دهان) بدهکار بوده و از پرداخت بدهی، تن می‌زده است، گفته است:

أَيْهَا الْمَاعِطُ دَيْنِي
أَسْلَىءُ وَ تَمَاعِطُ؟
عَلَى النَّفْسِ فَاثِي
قَاتِعِ مَيْتِكَ بِبَاعِلٍ

ای که در پرداخت بدهی، معاطله (امروز و فردا کردن و تأخیر افکندن) می‌کنی، آیا داری و نمی‌دهی و به دفع الوقت می‌گذرانی؟ مرا به «دروغی که حالی دلی خوش کند» - خوش ساز زیرا من به وعده دروغ هم - خرستدم. «سمعانی» گفته است: خواستم شعر را ثبت کنم. با خود گفتم بهتر است از خود «ابن دهان» بی‌رسم و بدون واسطه به ضبط شعر بپردازم داستان را برای ابن دهان نقل کرده، از او پرسیدم: شما این شعر را در خواب سروده‌اید؟

گفت: یادم نیست. اما هم «ابن عساکر» شفه است و هم شما موثق هستید. خواهش می‌کنم شعر را بازگوید تا آن را بنویسم. چون گفتم، آن را یادداشت کرد و در برابر آن چنین نوشت: «أخبرني السمعاني عن ابن عساکر عتي.» «ابن خلکان» پس از نقل این داستان، از احتیاط بر نقل و روایت، ابراز شگفتی می‌کند و می‌افزاید: «ابن دهان به دو واسطه از خودش نقل کرد و لهذا غریب فی الروایة.» [۲۶]

تاریخ طبری، گنجینه‌ای سرشار از آداب و رسوم اقوام و ملل نیز هست و از لحاظ بررسی اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در عهد اسلامی - از منابع مهم و شایان مطالعه علاقه‌مندان به مسائل تحقیقی می‌تواند باشد. برای مثال اشاراتی را که وی به چگونگی اخذ مالیات در دولت اسلامی دارد و آن را با سال مالیاتی بر اساس گناه شماری و مبنای تقویم ایرانی - مقایسه می‌کند، می‌توان نام برد که می‌نویسد:

«فرمانروایان عرب، به پیروی از ایرانیان - نوروز را مبدأ خراج قرار دادند. با این

را به حزیران (= اواخر خرداد) بیندازد - تا کیسه‌های عقب افتاده، جبران شده باشد. و در این مورد به همه ولایات، بخشنامه فرستاد. با قتل متوکل، برنامه مذکور انجام نیافت. تا آن که معتضد به خلافت نشست و مانند متوکل، مسأله را مورد توجه قرار داد. اما نوروز را به یازده حزیران انداخت. و اساس کار محاسبه مالیات بر بر ماه‌های رومی قرار داد که کیسه روی ماه باشد و نه به شیوه ایرانیان در سال. در مجموع در یکصد و بیست سال، یک ماه کسر می‌شد. و بدین گونه سال قمری به مناسبت‌های مذهبی و سال شمسی به ضرورت مالیاتی در کنار هم و با هم باقی ماند. و اختلاف و آشفتگی‌هایی در حساب‌های دولتی پدید آورد. چنان که مالیات گردآوری شده در اوایل یک سال، اسماً جزء سال قبل محسوب می‌شد. چون نمی‌دانستند فی‌المثل سال قمری را سیزده ماه محسوب دارند و به اندازه تفاوت سال قمری و شمسی، مبلغ دریافتی نقصان می‌یافت و لذا ما به تفاوت سالی ده یا یازده روز را نگه می‌داشتند تا یک سال کامل شود و به حساب آورند و هر

● برخلاف بسیاری از دیگر اقوام و ملل که در عنصر قومیت عربی مستهلک گردیدند، ملت ایران، پیروی از آیین اسلام را با محفوظ داشتن آداب و رسوم ایرانی همراه ساخت.

تفاوت که ایرانیان قدیم هر چهار سال - یکبار - یک روز را کیسه می‌کردند. اما بعد از اسلام، این رسم بر افتاد و نتیجه آن شد که پس از مدتی، وقت مالیات‌گیری به فصلی افتاد که هنوز محصول نرسیده بود تا آن که متوکل، روزی موقع گشت و شکار در صحرا، کشتی نارس و درو ناشده دید. و چون دستور شروع مالیات‌گیری داده بود، برسید مردم [نا درویده] از کجا خراج می‌دهند؟ پاسخ دادند، این رسم ایرانیان بوده که در ایام نوروز - شروع مالیات را اعلام می‌کردند. متوکل تصمیم گرفت نوروز

سی و دو سال شمسی برابر با سی و سه سال قمری... تا آن که خلیفه، سال ۲۵۰ مالیاتی را بر ۲۵۱ قمری، منطبق کرد و قرار شد از آن پس، مبنی بر این باشد.» [۲۷]

هدف طبری از نگارش تاریخ، عرضه تاریخ جهان [جهانی که در ذهن مردم آن روزگاران پنداشته می‌شده] از آغاز آفرینش تا زمان وی بوده است. از دیدگاه طبری، سیر وقایع و رویدادهای تاریخ جهان از مبدأ معینی آغاز شده و به وقایع - سان حیات او منتهی گردیده است. از منظر او تاریخ در حکم جریان

واحدی است که در آن هر یک از اقوام، نقش ویژه خویش را بازی کرده‌اند و عیانت الهی با ارسال رسل و انزال کتب و راهنمایی این دو، همه مردم را در رودخانه‌ای که نام آن تاریخ است به سوی مقصدی معلوم که روز ستاخیز است - رهسپار می‌سازد. طبری، تاریخ اسلام را از آن رو می‌نویسد که سراسر دنیای تمدن را فرا گرفته - فرهنگ‌های ایران و روم و پیروان ادیان گوناگون از مسیحی و یهودی و زرتشتی و... در برابر آن زانو زده‌اند و پدیده‌ای از آمیزش و اختلاط فرهنگ و تمدن‌های قدیم با مبانی فرهنگ اسلامی به وجود آمده است که ظهور ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها و طریقه‌های جدید در ادب و حکمت و سیاست و مملکت‌داری و آداب و معیشت و فرهنگ و عمران و سایر مظاهر بیشتر معنوی و کمتر مادی زندگانی بشری را به همراه داشته، سکوفایی اندیشه‌ها و باروری استعدادها و ظهور توانایی‌های امت اسلامی را به ارمغان آورده است.

از مطالعه اطلاعات متنوعی که در تاریخ

بیان سرگذشت خسرو پرویز درباره رفتار او در واپسین ایام زندگانش، می‌نویسد:

«خسرو پرویز، مردم را حقیر می‌شمرد و آنچه را که یک پادشاه خردمند کامیاب، نباید کوچک بشمارد، بی‌قدر و ناچیز می‌دانست. و کار طغیان زمر و... را با او برخداوند به جایی رسید که به «زادان فرخ» زندانیان یکی از زندان‌های خود، فرمان داد تمامی افرادی را که در بند هستند، به قتل برساند. چون شمر دند، معلوم گردید که تعدادشان به سی و شش هزار تن می‌رسید. ولی «زادان فرخ» در اجرای این امر شتاب ننمود و برای هر یک از آن‌ها عذر و مجوزی بیان داشت.

باری خسرو پرویز، دشمنی و خصومت مردم کشور را بدون سبب و موجب معقولی علیه خود برانگیخت. و یکی از عواملی که باعث بیزاری خلق از وی گشت این بود که افراد را به دیده حقارت می‌نگریست و شأن بزرگان ادب را پست می‌نمود.

امر دیگری که باعث تنفر و بدبینی مردم نسبت به او گردید، این بود که «فرخان‌زاد» مرد

● نام افرادی مانند فارابی، طبری و رازی و ابن سینا و ابوریحان و غزالی و خیام شهرتی جهانی دارد و آرای آنها قبول عام و صبغه احترام همگانی یافته است.

فرومایه‌ای را که فرزند «سمی» بود، بر آنان مسلط کرد. موجب دیگر این بود که بی‌محابا فرمان به قتل زندانیان صادر می‌نمود.

کار زشت دیگرش این بود که به کشتن گروهی که از طرف هر کل - امپراتور روم - سوی وی آمده بودند، تصمیم گرفت. «[۲۸] یادآور می‌شویم که مسلمانان وقتی «تاریخی» اندیشیدند که در جنگ و ستیز - بر اقوام مجاور - به صلح یا به زینهار - غلبه کردند و مانند هر فاتحی، آن پیروزی را نتیجه سعی و کوشش خود و یا به عبارتی حاصل

طبری فراهم آمده است و نشانه دقت نظر و احاطه خاص نویسنده آن در بیان مسایل است، علاوه بر بیان وقایع تاریخ جهان - به سرگذشت اقوام و ملت‌ها از آغاز تا عصر نویسنده اشاره کرده و طی آن به تاریخ اجتماعی، آداب و رسوم، نهضت‌های مذهبی و سیاسی و اوضاع ادبی و علمی اقوام گذشته، طرداً للباب و به صورت دلالت بی‌الملازمه پرداخته است.

از نظر طبری، تاریخ، درس عبرت و دبستان انواع معرفت است. برای مثال پس از

اراده و اختیار خود دانستند. و از این رهگذر به اندیشه تدوین تاریخ خود افتادند. طبری نیز از این قاعده برکنار نیست و تاریخ ایران، جزئی از سیر وقایع و رویدادهای تاریخ عمومی جهان بشمار می‌رود. و پیدا است که در تدوین و نگارش این فصل از تاریخ خود - از اساطیر پیش از اسلام و روایات ایرانی و خدای نام‌های فراهم آمده در دوره ساسانی بهره‌مند گردیده است. اما تاریخ دوره اسلامی از منظر طبری، تاریخ حکومت اسلامی است. و از این رو رویدادها و وقایع تاریخی را به ترتیب سال‌های هجری بیان داشته و بخش عمده مباحث آن را به شرح زندگانی پیامبر اسلام

(ص) و تاریخ حلفای راشدین و بنی‌امیه و بنی‌عباس پرداخته و رویدادهای دوران عباسیان را تا سال سیصد و دو شرح داده و وعده نموده است که هرگاه از دیوان قضا، خط نامی باید - وقایع سال‌های بعد را نیز بر آن بیفزاید اما فراین چنین می‌نماید که کارشکنی حنابله بیروان ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل مروزی، در گذشته در ۲۴۱ ه. و صاحب کتاب معروف مسند که حاوی افزون بر چهل هزار حدیث است. [و تعصب جاهلانه آن‌ها در الزام طبری به خانه نشینی - به قول مرحوم ابوالقاسم پاینده - نویسنده توانا و مترجم چیره‌دست تاریخ طبری - اشتر را هوار طبع صورت این مرد بر کار جهان خفته که هرگز هوای استمرار تلاش نکرده و تا سال سیصد و ده که زنده بوده است - چیزی بر متن نیفزوده است. [۲۹]

یادداشت‌ها و برگزیده منابع

الف: یادداشت‌ها

۱ - اِنِّی بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ / مقاصد الحسنه ص ۱۰۹ شماره ۲۱۴ -

زهرالآداب ج ۱ ص ۱۷۵

۲ - غزالی، احیاء علوم الدین ج ۳ ص ۲۸ و

۱۴۷: سلاح الشیطان الهوی والشهوات و ذلك كاف للعالمین و «فسی تفسیر الاستعاذة» در مجله فرهنگ شماره ۲ و ۳ صص ۲۹۳-۳۰۶ - از راقم این سطور.

۳ - «شرح بر مقامات اربعین» یا «میانی سیر و سلوک عرفانی» صص ۲۴۹، ۲۵۰ - از انتشارات دانشگاه تهران.

۴ - ابن خلکان، و فیات الاعیان ج ۳ ص ۳۲۲ شماره ۵۴۲.

۵ - شهاب الدین یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی، - معجم الادبایه، لازم به یادآوری است که «ابوبکر بن کامل و «عبدالعزیز بن محمد الطبری» فرزندان طبری - هر کدام کتابی مفرد و مستقل در احوال طبری نوشته‌اند و اکثر مطالب یاقوت در احوال محمد بن جریر از آثار آن دو برگرفته شده است.

۶ - شرح بر مقامات اربعین صص یازده تا نوزده مقدمه.

۷ - ارشاد الاریب الی معرفة الادیب (۱۸) -

۴۰ - ۹۴) طبع فریدرفاعی، تاریخ بغداد (۱۶۲:۳ - ۱۶۸) مطبعة السعادة بالقاهرة، والطبری المفسر، وهو البحث الذي قدمه للدكتور السيد احمد خليل إلى جامعة القاهرة للحصول على درجة الدكتوراه في الآداب سنة ۱۹۵۳م.

۸ - ابوالعباس احمد بن يحيى [۲۰۰ - ۲۹۱ هـ. ق] نحوی و لغوی عرب که بیشتر عمر را در بغداد گذرانید. از شانزده سالگی به تحصیل زبان عربی پرداخت و به مقامی شامخ رسید و پیشوای کوفیین در نحو و لغت گردید. مدت سیزده سال - سمت تعلیم به پسر محمد بن عبدالله ابن طاهر حاکم بغداد را بر عهده داشت. ابن التباری I، از شاگردان او بود. از آثارش کتاب الفصیح، قواعد الشعر است.

۹ - از جمله می نویسد: علی رغم سرکوب

شدیدی که متوکل علیه شیعیان اعمال کرد، می بینیم که بسیار نیرومند بودند. چنان که معتضد خلیفه به سال ۲۸۴ هـ. تصمیم گرفت که دستور دهد معاویه را بر منبرها لعن کنند. و در این باب فرمانی نوشت که متنش باقی است. وزیر او را از بلوای عام بیم داد. معتضد گفت: شمشیر در میانشان می نهم. وزیر پاسخ داد: آنگاه با این طالیان چه خواهی کرد که از هر سو خروج می کند و مردم به سب دوستی خاندان پیغمبر هواخواهشان هستند؟ این فرمان تو، ستایش و پذیرشی از ایشان خواهد بود و چون خلق بشنوند بیشتر طرفداریشان خواهند کرد. (طبری ۲۱۶۴/۳ - ۲۲۷۸) در فقره ای دیگر می نویسد: «پس از آن که در سال ۲۳۶ به حکم متوکل بتی قسیر و ساختمان های مجاورش را بکلی تخریب و تسطیح و حتی زراعت کرده بودند. (طبری ۱۴۰۷/۳)

● درخور تذکار است که هر چند عاملان و حاملان فرهنگ اخیر، ایرانی هستند، اما عناصر بسنیای و اصیل این فرهنگ، عربی، یونانی و هندی است و علی مرور الدهور استیلای فرهنگ عربی - آرام آرام با سیطره نظامی، سیاسی ترکان آسیای مرکزی همراه می گردد.

پیرو طبری را در سال ۴۱۰ ذکر کرده است [چاپ کالیفورنیا ص ۱۲۶] به نوشته کنندی، یکی از مؤلفات قاضی خصیبی [متوفا ۳۴۷] کتابی در رد طبری برده است. (ملحی القضاء، کنندی، ص ۵۷۷) همچنین نگاه شود به طبقات سبکی ۱۳۹/۲ به بعد.

۱۳ - ارشاد الاریب الی معرفة الادیب (۴۴:۱۸).

۱۴ - بستان العارفين ص ۷۴ - ۵.

۱۵ - سیوطی، المزهر ۲۰۴/۲؛

Gold Zihher SWA, Bd. 72. 5. 630.

۱۶ - شعبی، ابو عمرو و عامر بن شراحیل شعبی از اهل کوفه و از بزرگان تابعان و فقهای آنان بود. وی از یکصد و پنجاه تن از اصحاب حضرت رسول (ص) روایت کرده است. وی به سال ۲۰ هـ. ق. و به روایتی به سال ۳۱ هـ. ق. به دنیا آمد و به سال ۱۰۹ یا ۱۰۵ یا ۱۰۴ هـ. درگذشت.

۱۷ - اسماعیل بن عبدالرحمن ابن ابی

ذؤیب السدی الأعور - پسرش عبدالرحمان از کبار و عظامای کوفه بشمار می رفته است. بدان جهت که سدی در سده مسجد کوفه نشسته، روی بسندها و سراقکنندی های زنان می فروخت، چنین لقب یافته است. وی به سال ۱۲۷ هـ. ق. در گذشته است. [معجم الادبایه ج ۷ ص ۱۳ - ۱۶].

۱۰ - معجم الأدبا ۴۳۶/۶.

۱۱ - المنتظم، حوادث سال ۳۱۰ (به نقل از ثابت بن سنان) - ابن اثیر ۵۸/۸ (به نقل از ابن مسکویه)؛

Wüstenfeld, AGGW 37, Nr. 80,

اختلاف الفقهاء تألیف محمد بن جریر طبری، چاپ Kern مصر ۱۳۲۰ ص ۱۴.

۱۲ - Wüstenfeld, AGGW, 37, Nr. 80 -

ابوالمحاسن، وفات یکی از فقهای